

یاد خدا در سیره نظامی

رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان علیؑ و امام حسینؑ

علی امین رستمی*

چکیده

پژوهش در سیره معصومانؑ برای معرفی آن اسوه‌های حقیقی به جامعه، ضروری است. سیره آن بزرگواران را می‌توان در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بررسی کرد. یکی از محورهای سیره معصومانؑ، سیره نظامی آن بزرگواران است که ابعاد مختلفی دارد. یک بعد آن توجه به خدا و استمداد از او در تمام شرایط نظامی است.

در این نوشتار ابعاد سیره معصومانؑ در این موضوع بررسی شده است. بدین منظور پس از جمع‌آوری نمونه‌های فراوانی از سیره آن بزرگواران به دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل آن پرداخته شد. در روش آن بزرگواران توجه به خداوند، استمداد از او و توجه دادن دیگران به این امر، در تمام شرایط نظامی اعم از آماده‌سازی سپاه، سختی‌های میدان جنگ، شکست‌ها، پیروزی‌ها و مقابله با توطئه‌ها و فتنه‌ها، بسیار پررنگ و برجسته است.

کلیدواژه‌ها: خدامحوری، سیره نبوی، سیره علوی، سیره امام حسینؑ، سیره نظامی، شرایط سخت نظامی، پیروزی و اقتدار.

مقدمه

از والاترین حالات آدمی، یاد خدا و عشق به کمال مطلق است که سرآغاز هر خیر و برکتی است. خدامحوری در تمامی حالات، در تنهایی‌ها، شداید و مصیبت‌ها، برخورداری‌ها و نعمت‌ها بهترین توفیق خداوندی است که بر مقاومت انسان در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید، از سرمستی و غرور انسان جلوگیری می‌کند. همچنین

زمینه‌ساز ارتقای روحی و تصفیة اخلاق از رذایل می‌شود. در سایه یاد خدا و براساس فطرت کمال‌دوستی، عشق به کمال مطلق و شوق به فنا در معشوق حقیقی ایجاد می‌شود و انسان را آماده می‌کند که در راه او از همه چیز بگذرد و جز به رضای او نیندیشد. در ستایش چنین انسان‌های بلندمرتبه‌ای، خداوند می‌فرماید: «از میان مردم کسانی هستند که جانشان را در قبال رضای الهی می‌فروشدند.»^(۱)

از آنجا که جهاد در اسلام با هدف گسترش حاکمیت دین خداوند انجام می‌پذیرد، عقیده و بینش خدامحوری در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. رسول خدا ﷺ در روایتی فرمودند: هیچ کاری نزد خدا در دنیا و آخرت رهایی‌بخش‌تر از یاد خدا نیست! اصحاب از این سخن شگفت‌زده شدند و یکی از آنان پرسید: حتی جنگیدن در راه خدا هم ارزش یاد خدا را ندارد؟! حضرت فرمود: اگر یاد خدا نبود اصلاً به جنگ امر نمی‌شدیم.^(۴)

خدامحوری و یا او، در تمام مراحل زندگی، به ویژه در میدان جهاد فی سبیل‌الله مورد تأکید قرآن کریم است. در سوره انفال آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.»^(۲) در این آیه، یاد خدا و مقاومت، عامل پیروزی و فلاح معرفی شده است. زیرا عشق به خداست که علاقه به زن و فرزند و مال و مقام را - که سبب سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود - از دل بیرون می‌راند. امام سجادی علیه السلام در دعای مرزداران می‌فرماید: «پروردگارا در پرتو یاد [خدا]، دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجه به رزق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز و بهشت را در برابر دیدگان‌شان قرار ده...»^(۳)

رهبران معصوم اسلام در تمامی عمر شریفشان و در هر شرایطی، به ویژه در امور نظامی جز بر محور خداخواهی و جلب رضایت او اقدامی نمی‌کردند. همواره به زنده نگه داشتن یاد خدا که لازمه خدامحوری در امور است، توصیه می‌فرمودند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای که برای جنگ آوران سپاهش در صفین بیان می‌فرماید، ضمن دعوت آنان به خدامحوری، با تمسک به آیه پیش گفته،^(۵) کثیرالذکر بودن را لازمه رستگاری بیان می‌کند.^(۶)

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، جای پژوهشی مستقل در موضوع یاد خدا در سیره نظامی رهبران معصوم اسلام خالی است. بنابراین، نگاشته حاضر به طور اجمال به بررسی این موضوع در سیره نظامی رسول خدا ﷺ، امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پرداخته است و می‌تواند درآمدی بر پژوهشی گسترده‌تر در این موضوع باشد.

به دنبال یاد خدا، توکل به او مطرح می‌شود. زیرا انسان در مسیر زندگی به ویژه در مسائل مهمی چون

رسول خدا ﷺ و خدامحوری در اوضاع سخت نظامی و سیاسی

اولیای الهی که تنها به خداوند توکل می‌کنند و یاد او را در دل دارند، همواره از آرامش و اطمینان وصف‌ناپذیری برخوردارند و در بحرانی‌ترین مراحل زندگی و در مواجهه با سهمگین‌ترین رخدادها، خم به ابرو نمی‌آورند. سیره رسول خدا ﷺ و اهل‌بیت مکرمش شاهد این مدعاست. در جنگ احد سستی و دنیاطلبی مسلمانان، شکست سختی را بر آنان تحمیل کرد و رنج‌ها و مصیبت‌های ناگواری را بر رسول گرامی ﷺ وارد ساخت؛ اما همواره ذکر خدا و نجوا با حضرت دوست، مرهم زخم‌های حضرت و باعث تسلی خاطر شریفشان بوده است. اینک به نمونه‌هایی از خدامحوری رسول خدا ﷺ در نبرد احد اشاره می‌کنیم.

واقعی نقل می‌کند: در جنگ احد رسول خدا ﷺ، حباب بن مندربن جموح را برای کسب خبر و ارزیابی دشمن، مخفیانه میان ایشان فرستاد. حباب برگشت و در خلوت به پیامبر ﷺ گزارش داد که نفرات آنان حدود سه هزار نفر است و دویست اسب همراه دارند و حدود هفت صد نفر زره‌پوش‌اند و زن‌هایی با طبل و دایره آنان را همراهی می‌کنند. رسول خدا ﷺ درباره همراهی زنان فرمود: می‌خواهند مردم را تحریک کنند و کشته‌شدگان بدر را به یادشان بیاورند.^(۱۰)

ظاهرگزارش امر مطلوبی را نشان نمی‌داد و با توجه به کمی سپاه اسلام، گزارش نگران‌کننده‌ای بود و اگر کسی غیر از رهبر الهی مسئولیت کار را به عهده داشت، جای آن بود که نگران شود و در حد توان از رویارویی با آنان بپرهیزد. اما رسول خدا ﷺ با آرامش کامل و توکل به خدا، فرمودند: «به من هم همین اخبار رسیده است، از ایشان چیزی بازگو نکن، خدای ما را بسنده و بهترین

با توجه به مطالب یادشده، نوشته حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال‌هاست:

۱. خدامحوری در سیره نظامی رهبران معصوم اسلام از چه جایگاهی برخوردار است؟
۲. خدامحوری معصومان در شرایط متضاد؛ سخت نظامی و اقتدار سپاه اسلام، چگونه است؟
۳. رهبران معصوم اسلام بعد از پیروزی یا شکست، چگونه از اصل خدامحوری استفاده کرده و به هدایت جامعه می‌پردازند؟

توجه به خدا در اوضاع سخت نظامی و سیاسی

در زندگی انسان عوامل متعددی می‌تواند سبب نگرانی و اضطراب گردد. نداشتن پشتوانه و تکیه‌گاه مطمئن در مشکلات از مهم‌ترین آن عوامل است. در امور جزئی، ممکن است وجود پشتوانه‌ای کوچک برای حصول اطمینان نفس و آرامش روان کافی باشد، اما در امور پیچیده و مهم، تنها، تکیه‌گاهی بزرگ می‌تواند اندوه و پریشانی را رفع نماید.

خداوند به عنوان یگانه قدرت مطلق عالم، مطمئن‌ترین و قوی‌ترین پشتوانه انسان برای رفع نگرانی‌ها و اضطراب است. در امور نظامی نیز عامل اصلی برای رسیدن به پیروزی، یاری خداوند تبارک و تعالی است. قرآن مجید ما را با این حقیقت آشنا می‌کند و در ضمن بیان یاری ویژه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: «... خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند...»^(۷) «... پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.»^(۸) «اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.»^(۹)

وکیل است. خدایا به تو پناه می‌برم و کار را به تو وامی‌گذارم.» (۱۱)

بعد از شکست سپاه اسلام در احد و فرار مسلمانان، نبی گرامی صلی الله علیه و آله به همراه عده‌ای اندک از یاران که از او دفاع می‌کردند، به بالای کوه رفتند و در آنجا پناه گرفتند. ابوسفیان به پای کوه آمد و سخنانی بین او و همراهان پیامبر ردوبدل شد. ابوسفیان به بت عزی افتخار کرد و گفت: «ما عزی داریم و شما عزی ندارید.» نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بگوئید: «خدا برتر و شکوه‌مندتر است.» (۱۲)

عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از جنگ احد، حمزه سیدالشهداء را با بدنی مثله‌شده مشاهده کرد، به درگاه خدا شکوه کرد و فرمود: «پروردگارا، تو را سپاس می‌گویم و به درگاه تو شکایت می‌کنم از این جسارتی که به حمزه شده است و تو یار و یاور من در مشکلاتی.» آن‌گاه فرمود: «اگر بر ایشان چیره شوم آنان را مثله می‌کنم.» در این هنگام آیه شریفه نازل شد: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَإِنَّ صَبْرَتُمْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ﴾ (نحل: ۱۲۶)؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، [متجاوز را] به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبیان بهتر است. پس از نزول آیه پیامبر دو بار فرمود: «پروردگارا، شکیبایی می‌ورزم.» (۱۳)

بعد از جنگ احد، مشرکان در مسیر برگشت به سوی مکه، با سوارانی از قبیله عبدالقیس که قصد مدینه را داشتند، برخوردند. ابوسفیان به وسیله آنان پیغام تهدیدآمیزی مبنی بر تصمیم به بازگشت و ریشه‌کن نمودن مسلمانان مدینه، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت وقتی پیام را دریافت کرد، با این جمله توحیدی پاسخ فرمود: «حسبنا الله و نعم الوکیل.» (۱۴) خداوند نیز در سوره آل عمران این روحیه خدامحورانه را ستود:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳)؛ کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آن بترسید.» [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است.» (۱۵)

در تنگناهای خطرناک که به لحاظ طبیعی راهی برای موفقیت دیده نمی‌شود، اگر بنده به خداوند - تبارک و تعالی - توجه و به او توکل کند، خداوند که علت‌العلل حقیقی است، می‌تواند چشم‌به‌هم‌زدنی شرایط را تغییر دهد و بندگان مخلصش را یاری رساند. ماجرای رویارویی رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنی به نام دعثوربن حارث نمونه‌ای از این موضوع است.

در سال سوم هجری به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که دعثوربن حارث، جمعی از دو قبیله بنی‌محارب و بنی‌ثعلبه را جمع کرده و می‌خواهند به مسلمانان حمله کنند. حضرت به همراه ۴۵۰ نفر از یارانش به تعقیب آنها پرداختند. آنان متواری شدند و حضرت به آنها دست نیافتند. وقتی یاران پیامبر در منطقه‌ای مستقر شدند، حضرت که برای رفع حاجتی از آنان فاصله گرفته بودند، زیر باران قرار گرفتند و لباسشان خیس شد. لباسشان را درآوردند و بر درختچه‌ای آویزان کردند و خود نیز به دور از یارانشان در زیر آن دراز کشیدند. اعراب که از دور ایشان را می‌دیدند، رئیس خود دعثور را از وضعیت حضرت مطلع و او را تشویق کردند که از موقعیت فراهم‌آمده استفاده کند و حضرت را بکشد. دعثور نیز مسلح، به همین قصد حرکت کرد و ناگهان بالای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شد و در حالی که شمشیر عریان خود را در دست داشت، گفت: چه کسی امروز تو را از دست من نجات می‌دهد؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: الله. ناگهان دعثور بر

جهاد بیعت کردیم و تا زنده باشیم بر این بیعت خواهیم بود.»^(۱۷) رسول خدا ﷺ در جوابشان می فرمود: «هیچ خیریهی بهتر از خیر آخرت نیست. ای خدا، انصار و مهاجر را پیامرز.»^(۱۸) واقدی یک بیت دیگر در همین زمینه از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که حضرت می فرمود: «این مایه برکت است نه بارهای خیبیر، آری پروردگار ما نیکوکارتر و پاکیزه تر است.»^(۱۹)

با هدایت الهی و همت و تلاش مسلمانان خندق حفر شد و سپاه دشمن بعد از روزها زمین گیری در پشت آن، کاری از پیش نبردند و از مقابله با مسلمانان درمانده شدند. به دنبال این شکست، ابوسفیان نامه ای این چنین به رسول خدا نوشت: «... من به لات و عزری سوگند می خورم که با جمع خود به سوی تو آمدم و تصمیم داشتیم که به هیچ وجه برنگردیم تا تو را درمانده سازیم. ولی دیدم که برخورد با ما را خوش نداشتی، خندق ها و تنگنهایی فراهم ساخته ای، ای کاش می دانستم چه کسی این کار را به تو آموخته است؟ اکنون هم اگر برمی گردیم، برای شما از طرف ما روز دیگری همچون احد خواهد بود، که در آن زن ها گریبان خواهند درید.»

چون نامه به پیامبر ﷺ رسید، ابی بن کعب نامه را برای حضرت خواند، رسول خدا ﷺ دستور فرمودند چنین پاسخ بنویسند: «از محمد رسول خدا، به ابوسفیان بن حرب ... غرور تو از دیرباز تو را نسبت به خدا مغرور ساخته است، اما اینکه نوشته ای که با جمع خود به سوی ما آمده ای و قصد داشته ای برنگردی تا ما را درمانده سازی، این چیزی است که خداوند میان تو و آن مانع خواهد بود و عاقبت پسندیده را برای ما قرار خواهد داد تا دیگر نتوانی از لات و عزری نام ببری، و اینکه گفته ای چه کسی به من کندن خندق را آموخته است، خداوند متعال برای خشمگین ساختن تو و یارانت، این را به من الهام

زمین افتاد و شمشیرش به گوشه ای پرت شد. رسول خدا ﷺ با جهشی شمشیر دعشور را برداشت و بالای سرش ایستاد و فرمود: حال چه کسی تو را از دست من نجات می دهد؟ گفت: هیچ کس. شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد فرستاده اوست. به خدا قسم که بعد از این افراد را بر ضد شما جمع نمی کنم. رسول خدا ﷺ شمشیر را به او تحویل داد و او به سوی همراهان خود رفت. یاران او به سرزنش او پرداختند که چرا کار را یکسره نکرده است؟ دعشور گفت: به خدا قسم اقدام کردم، ولی مرد سفید و بلند قامتی ظاهر شد و دست بر سینه ام زد و مرا به گوشه ای پرت کرد و من فهمیدم که او از ملائک است. لذا شهادت دادم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد ﷺ فرستاده اوست.»^(۱۶)

همیشه همت های بلند و تلاش های مضاعف است که بر مشکلات بزرگ فائق می آید و گره ها را می گشاید. توفیق کسب این همت و تلاش را باید از خدا خواست و همواره با یاد او به برنامه ریزی و کار و کوشش پرداخت. در روند کار نیز نباید هیچ گاه، یاد خدا و استمداد از او را از یاد برد. سیره رسول خدا ﷺ و اصحاب بزرگش در نبرد احزاب و حفر خندق به دور مدینه که مشحون از ذکر خدا و توجه به او بود، شاهد این مدعاست.

هنگامی که به پیشنهاد سلمان فارسی و تأیید رسول خدا ﷺ قرار شد برای مقابله با سپاه احزاب دور مدینه را خندق بکنند، همه دست به کار شدند. رسول اکرم ﷺ نیز در کنار دیگران به حفر خندق پرداخت و همواره ذکر خدا و توجه به حق تعالی قدرت بخش آن حضرت و مجاهدان راه خدا بود. رسول خدا ﷺ در حین کار این گونه شعر می خواند: «ای خدا، اگر تو اراده نمی کردی هدایت نمی شدیم، صدقه نمی دادیم و نماز نمی خواندیم.» انصار هم رجز می خواندند: «ما کسانی هستیم که با محمد بر

شماری از منافقان، از همراهی با حضرت خودداری کردند. عبدالله بن ابی گفت: «محمد در این گرمای شدید و با این کمبود امکانات و این راه دور به جنگ رومی‌ها می‌رود که از جهت شمار و امکانات مثل و مانند ندارند. محمد گمان کرده جنگ با رومی‌ها بازی است.» کسانی که هم عقیده وی بودند نیز نفاق خود را آشکار کردند. (۲۲)

وقتی سخن آنان به اطلاع رسول خدا ﷺ رسید، حضرت در پاسخ به این سخنان مادی‌گرایانه، خدامحوری و توکل به او در امور را متذکر شد و فرمود: «خدا ما را کفایت می‌کند. اوست که مرا و مؤمنان را با کمک‌هایش تأیید کرد و قلب‌های آنها را به هم نزدیک گردانید.» (۲۳)

علی‌علیه السلام و خدامحوری در اوضاع سخت نظامی و سیاسی

توجه به خدا در اوضاع سخت نظامی و سیاسی در سیره امیرمؤمنان علی‌علیه السلام نیز همچون سیره رسول اکرم ﷺ نمونه‌های فراوانی دارد که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. شروع جنگ جمل با کلمه «استرجاع» (انا لله و انا الیه راجعون) توسط امیرمؤمنان از آن جمله است. استرجاع یکی از نمونه‌های شاخص ذکر خداست، یعنی در برخورد با حوادث تلخ و مصائب، انسان خود را از خدا و برای خدا و به سوی خدا بداند و با گفتن «انا لله و انا الیه راجعون» این امر را اعلام کند. به تعبیر قرآن این از اوصاف صابران است که در مواجهه با مصیبت و حادثه ناگوار چنین می‌گویند. (۲۴)

در واقعه جمل امیرمؤمنان علی‌علیه السلام تمام توان خود را به کار گرفت تا ناکثین دست از شرارت بردارند و خون مسلمانان حفظ شود. اما رایزنی‌های حضرت به نتیجه نرسید و در حالی که آن بزرگوار مشغول تنظیم سپاه و دادن دستورهای جنگی بود، دشمن، جنگ را با رگبار تیر

فرمود. و روزی خواهد رسید که فقط شب‌ها جرئت مدافعه از خود داشته باشی، و روزی بر تو خواهد رسید که من در آن، لات و عزری و اساف و نائله و هبل را خواهم شکست تا امروز را به یادت آورم.» (۲۰)

در تمام جملات نامه مقتدرانه حضرت، سخن از خدا و توحید است. حضرت از تدبیر شخصی و یاران خویش سخنی به میان نمی‌آوردند و حتی فکر حفر خندق را به الهام الهی نسبت می‌دهند، چرا که تفکر توحیدی به ما می‌آموزد هر اندیشه‌جدیدی مانند همه موجودات دیگر عالم علت‌العلل حقیقی دارد و او همان خالق اندیشه و صاحب آن است.

نه تنها در اوضاع سخت نظامی، بلکه در تمام شئون زندگی حضرت، این صفت خدابینی و خود ندیدن، ساری و جاری است. واقعی می‌نویسد: وقتی حضرت از حج یا عمره یا جنگی برمی‌گشت، چون بر تپه یا زمین مرتفعی می‌رسید، بعد از سه مرتبه تکبیر گفتن، می‌فرمود: پروردگاری جز خدای یگانه نیست. او را شریکی نیست، پادشاهی از آن اوست. سپاس مخصوص اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و خود زنده‌ای است نامیرا. همه نیکی به دست اوست، و بر هر کاری تواناست. ما به سوی خدا برمی‌گردیم، توبه‌کنندگان، سجده‌کنندگان و پرستش‌کنندگانیم و خدای خود را سپاس می‌گزاریم. خدا وعده خود را راست فرمود، بنده خویش را نصرت داد، و احزاب را به تنهایی مهزوم فرمود. پروردگارا، از سختی سفر و نافرجامی و گرفتاری در زن و فرزند و مال به تو پناه می‌بریم. خدایا، ما را به بهترین وجه به مغفرت و رضوان خود برسان. (۲۱)

بهره‌گیری از مدد الهی و توکل به او در مقابل طعنه‌های منافقان، برگ زرین دیگری از سیره معنوی رسول خدا ﷺ است. در ماجرای جنگ تبوک، عبدالله بن ابی و

آنچه را تابیده‌اند، استوار مگردان و کیفر آنچه را آرزو داشتند و انجام دادند به آنها بنما. من پیش از شروع جنگ به آنان مهلت دادم که به بیعتی که کرده بودند بازگردند، ولی کفران نعمت کردند و سلامت دو جهان را از دست دادند. (۲۷)

بهره‌گیری از شعار «اللّه اکبر» در شکست دادن دشمن و نجات مجاهدان در محاصره، از نکات زیبای سیره امیرمؤمنان علیؑ در پیکار صفین است. در روزهای اولیه ماه صفر، درگیری شدیدی میان سواره‌نظام امامؑ و سواره‌نظام معاویه رخ داد، حدود یک هزار نفر از سپاه امامؑ به محاصره شامیان درآمدند و رابطه آنان با محور اصلی سپاه امامؑ قطع شد. حضرت با صدای بلند به یارانی که اطرافش بودند، فرمود: آیا کسی نیست که رضای خدا را بخرد و دنیای خود را در برابر آخرتش بفروشد؟ عبداللّه بن حارث از قبیله جُعْف، کاملاً مسلح، نزد امیرمؤمنانؑ آمد و اعلام آمادگی کرد تا حضرت هر دستوری بدهند اجرا کند. حضرت برای او دعا کرد و فرمود: بر سپاه شام حمله کن و خود را به یاران محاصره شده برسان و سلام مرا به آنان ابلاغ کن و بگو که امیرمؤمنان می‌گوید شما از آن سو تکبیر بگویید و ما از این سو تکبیر می‌گوییم، شما از آن سو حمله کنید و ما از این سو، تا حلقه محاصره را بشکنیم و شما را آزاد سازیم. عبداللّه بن حارث طبق فرمان امامؑ عمل کرد. تکبیر و تهلیل و نبرد از دو سو آغاز شد و حلقه محاصره درهم شکست و محاصره‌شدگان به سپاه حضرت پیوستند. شامیان با دادن بیش از هفت صد کشته عقب نشستند. (۲۸)

امام حسینؑ و خدامحوری در اوضاع سخت

نظامی و سیاسی

عاشورا نمونه بارزی از فرهنگ خدامحوری اولیای خداست که در گفتار و رفتار امام حسینؑ و یاران او

به سوی لشکر امیرمؤمنان آغاز کرد. بر اثر این تیراندازی‌ها جمعی از یاران حضرت به شهادت رسیدند که جنازه‌ها را یکی پس از دیگری به محضر امامؑ می‌آوردند و حضرت می‌فرمود: «خدایا تو شاهد باش.» تا آنکه عبداللّه بن بدیل از طایفه خزاعه و از اصحاب رسول خدا ﷺ جنازه برادرش را که به تیر سپاه عایشه شهید شده بود، به نزد امام آورد و در برابر حضرت گذاشت، عرض کرد: این جنازه برادر من است. آیا باز هم صبر می‌کنید؟! در اینجا بود که امامؑ کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد. سپس زره رسول خدا ﷺ را که «ذات‌الفضول» نام داشت به تن کرد و شمشیر ذوالفقار را به کمر بست و پرچم سیاه رنگی را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد و به حسن و حسینؑ فرمود: «اینکه پرچم را به محمد حنفیه دادم نه به شما، به سبب نزدیکی شما به رسول خدا ﷺ است» و جنگ با آنان را آغاز کرد. (۲۵)

در بحبوحه جنگ جمل یکی از عرب‌های بادیه‌نشین برخاست و با صدای بلند درباره توحید سؤال کرد. یاران حضرت ناراحت شدند و از هر سو به او اعتراض کردند که در این اوضاع چه وقت این پرسش است. امامؑ فرمود: بگذارید سؤالش را طرح کند. زیرا آنچه این مرد بادیه‌نشین از ما می‌خواهد درست همان چیزی است که ما از این مردم که با آنها می‌جنگیم، می‌خواهیم. سپس امام با کمال متانت و دقت به طور مشروح به سؤال او پاسخ دادند. (۲۶)

بعد از پایان جنگ جمل و کشته شدن سران فتنه، گرچه حضرت پیروز میدان نبرد است، از آنجا که هیچ‌گاه از کشته شدن انسانی خوشحال نمی‌شود و تنها به هدایت افراد می‌اندیشد، از پیمان‌شکنی آنان به درگاه خدا شکوه می‌کند و می‌فرماید: پروردگارا، طلحه و زبیر پیوند خود را با من بریدند و بر من ستم کردند و بیعت خود را شکستند و مردم را بر من شوراندند. خدایا، آنچه را بسته‌اند بگشا و

برای ماندن او و گسترش نهضتش نیست و باید به سمت عراق حرکت کند، در سخنانی به صراحت حرکت خویش را در جهت ادای تکلیف الهی و خشنودی خداوند بیان کرد و فرمود:

ستایش مخصوص خداست. آنچه خدا بخواهد همان خواهد شد. نیرویی جز از خدای متعال نیست ... خشنودی خداوند خشنودی ما خاندان است. بر بلای او شکبایی می‌کنیم و او هم پاداش کامل صابران را به ما می‌دهد ... هرکس خون خویش را در راه ما می‌بخشد و خود را برای دیدار خدا آماده کرده است با ما کوچ کند، که من به خواست خدا فردا صبح رهسپار می‌شوم. (۳۴)

طبری با سند خود از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که وقتی کاروان امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، با وساطت عبدالله جعفر، عمرو بن سعید والی مکه امان‌نامه‌ای برای امام علیه السلام نوشت و از حضرت خواست که از این سفر منصرف شود و به مکه برگردد. امام علیه السلام در جواب نامه، با توجه دادن او به خداوند - تبارک و تعالی - و امان الهی، که در سایه تقوا به دست می‌آید، بی‌ارزشی امان او در مقابل امان الهی را متذکر می‌شود و می‌نویسد: «... تو مرا به امان و نیکی خوانده‌ای، بهترین امان، امان خداست. خدا کسی را که در دنیا از او نترسد، در آخرت امان نمی‌دهد. از خدا می‌خواهم که خدا ترسی در دنیا به ما عطا کند تا موجب امان آخرتمان شود.» (۳۵)

امام حسین علیه السلام در دیداری که با فرزدق شاعر در مسیر راه به کربلا در منطقه صفاح (۳۶) صورت گرفت، وقتی خبر پیمان‌شکنی کوفیان را شنید، بر چرخش امور عالم به ید قدرت الهی تأکید کرد و یادآور شد که قیام او بر مبنای حق و تقواست و تسلیم مقدرات الهی است و آنچه مقدر الهی است، اگر موافق خواسته وی باشد، خدا را شاکر

دیده می‌شود. سیدالشهداء در بحرانی‌ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می‌یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده‌اش نیز منتقل می‌کند. بر اساس سخنان حضرت، هدف اصلی ایشان از حرکت به سوی عراق، تحصیل رضای الهی بوده است و لذا در آغاز سفر، کنار قبر جد گرامی خویش، از خدا می‌خواهد که او را به این کار موفق بدارد. می‌فرماید: «ای خدای با جلال و کرامت‌بخش، به حق این قبر و به حق کسی که در میان آن آرمیده است، از تو می‌خواهم که راهی در پیش روی من بگذاری که رضای تو و رضای رسول تو در آن است.» (۲۹)

در منطق امام حسین علیه السلام غفلت از یاد خداوند عامل مهمی در سقوط انسان در وادی گناهان و مفساد است. امام حسین علیه السلام درباره سپاه کوفه که به کشتن او کمر بسته بودند، بر این نکته تأکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است. (۳۰) این کلام شریف برگرفته از قرآن کریم است که خداوند از ویژگی‌های حزب شیطان، خدافراموشی را برمی‌شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست شیطان را فراهم می‌کند. (۳۱)

حضرت مشکل کوفیان و دلیل بی‌وفایی آنان را دوری از خدا دانسته، روحیه آنان را چنین ترسیم می‌کند که آنان خواسته‌های دل خویش را که همان رضایت مخلوق است، بر رضای الهی ترجیح داده‌اند. (۳۲) امام سجاده علیه السلام نیز در انتقاد از خطیبی که در مجلس یزید و در حضور اسرای اهل بیت علیهم السلام، از یزید ستایش کرد و از دودمان علی علیه السلام به زشتی یاد کرد، فرمود: «ای وای بر تو، رضای مردم را به قیمت خشم خدا خریده‌ای.» (۳۳)

برای درک بهتر از جایگاه اصل خدامحوری در اوضاع سخت نظامی و سیاسی، در سیره نظامی امام حسین علیه السلام به نمونه‌هایی از تاریخ کربلا در این زمینه اشاره می‌کنیم. وقتی امام حسین احساس کرد مکه مکان مناسبی

ما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها قرار دادی. پس ما را سپاسگزار این نعمت‌ها قرار ده.» (۴۲)

روز عاشورا نیز حضرت برای تسلی دادن به خواهرش زینب کبری، وی را به ذکر خداوند توصیه کرده، به این نکته تأکید می‌فرماید که جز وجود باری تعالی همه موجودات، اعم از زمینیان و آسمانیان و هر چه غیر خدا، از بین خواهند رفت. (۴۳)

امام حسین ﷺ هنگام شروع نبرد در روز عاشورا در سخنانی عاقبت جنایت کوفیان را به آنان گوشزد و بر خدامحوری نهضتش تأکید کرده است. خداوند را یگانه تکیه‌گاه خود و سایر موجودات برشمرده که اختیار هر جنبنده‌ای به دست اوست. (۴۴) در نقل دیگری آمده است که حضرت در روز عاشورا در قالب دعا و مناجات فرمود: «خدایا، در هر مصیبتی تکیه‌گاه من تو هستی و در هر سختی امید منی و در هر مشکلی مورد اعتماد منی و چه بسا اندوهی که دل‌ها در آن سست شود و تدبیر در آن اندک گردد و دوست در آن خوار و دشمن در آن شاد گردد که من آن را به درگاه تو آوردم و شکوه آن پیش تو کردم و به خاطر آن از غیر تو دیده بستم و تو آن اندوه را از من برطرف کردی و گشایش دادی. پس تو صاحب اختیار هر نعمتی و صاحب هر نیکی و پایان هر امید و آرزو هستی.» (۴۵)

امام حسین ﷺ در تحمل پذیر کردن سخت‌ترین مصیبت‌ها نیز، از ذکر خدا بهره می‌گرفت. وقتی کودک شیرخوارش را روی دستانش تیر زدند و شهید کردند، یک مشت از خون او را به آسمان پاشید و فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت و درد را آسان و هموار می‌سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می‌بیند و شاهد است.» (۴۶) بعد از اینکه حملات به حضرت زیاد شد و تشنگی بر وی غالب گشت، به همراه برادرش ابوالفضل العباس ﷺ به سوی فرات حرکت کرد. در این هنگام سواران لشکر

خواهد بود و اگر تقدیر الهی امر دیگری باشد تسلیم امر خداوند است. (۳۷) نظیر همین گفت‌وگو در منطقه ذات عرق بین امام حسین ﷺ و بشرین غالب اسدی صورت گرفت. باز امام ﷺ بر خدامحوری در امور تأکید کرد و فرمود: «خداوند متعال آنچه را بخواهد انجام می‌دهد و آنچه را اراده کند حکم می‌نماید.» (۳۸)

بهره‌گیری از ذکر استرجاع در مصائب و شداید برای تقویت روحیه خدامحوری، در سیره معصومان ﷺ امری متداول بوده است. سیدالشهدا ﷺ در مسیر کربلا، در موارد متعددی از جمله وقتی خبر شهادت مسلم‌بن عقیل و هانی‌بن عروه را در کوفه شنید، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد. (۳۹)

توحید در نصرت‌خواهی و تنها توکل به او در ادای تکلیف دینی، از جلوه‌های دیگر خدامحوری در سیره امام حسین ﷺ است. وقتی سپاه حر راه را بر کاروان امام حسین ﷺ بست، حضرت ضمن خطابه‌ای با بیان فلسفه حرکت خویش و امتناع از بیعت با یزید و نامه‌های کوفیان و عهدشکنی آنان، فرمود: «خدا مرا از شما بی‌نیاز می‌کند.» (۴۰) در ادامه راه نیز وقتی با عبدالله مشرقی ملاقات کرد، او و همراهش اوضاع کوفه و گردآمدن مردم برای جنگ با آن حضرت را بیان کردند، امام ﷺ در پاسخ فرمودند: «خدا مرا کفایت می‌کند و اوبهترین وکیل است.» (۴۱)

امام زین‌العابدین ﷺ می‌فرماید: وقت غروب روز نهم محرم بود، دیدم امام ﷺ اصحاب و یاران خود را جمع کرد. من در حال بیماری خودم را به آنها نزدیک کردم تا سخن حضرت را بشنوم. شنیدم می‌فرماید: «خدایا، تو را به نیکوترین وجه ستایش می‌کنم. در ناراحتی‌ها و مشکلات حمد تو می‌گویم. بار خدایا، من تو را می‌ستایم و حمد می‌گویم که ما را به پیامبر و قرآن گرامی داشتی و فهم آن را به ما آموختی و ما را در دین دانا ساختی و برای

آخرین لحظات حیات نیز، استمرار همین حالات روحانی و عرفانی است. به تعبیرهای مختلف، نجوای گوناگونی از آن حضرت در واپسین دم نقل کرده‌اند، ولی قدر مشترک آنها این است که وقتی از زنده ماندن مأیوس شد و یارانش همه به شهادت رسیدند و خود در قتلگاه بر زمین افتاد، خدا را می‌ستود و مراتب تسلیم و رضای خویش را ابراز و خدا را به عظمت یاد می‌کرد. (۵۰)

یاران و تربیت‌یافتگان امام حسین علیه السلام نیز چنین بودند. مسلم بن عقیل وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می‌بردند، زبانش به ذکر خدا گویا بود و اذکاری چون «الحمد لله علی کل حال» بر لب داشت و مدام «الله اکبر» می‌گفت و از خدا مغفرت می‌طلبد و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می‌فرستاد. (۵۱) پیش از او نیز وقتی هانی بن عروه را به جرم پناه دادن به مسلم و همکاری با او بر ضد خلیفه دستگیر کردند، پیش از شهادت، یاد خدا در زبان و دلش بود و می‌گفت: بازگشت به سوی خداست. پروردگارا، به سوی رحمت و رضوان تو پرمی‌گشایم. (۵۲)

امام حسین علیه السلام در پایان وصیت‌نامه خود، افزون بر اقرار به توحید، نبوت و معاد در جملات آغازین آن، سفارش‌نامه جاویدان خویش را با این جمله حسن ختام می‌بخشد: «وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب» (۵۳) و به همه جهانیان یادآوری می‌نماید که توفیق و آماده‌سازی اسباب کامیابی انسان به دست خداست و بازگشت نهایی هر کس نیز به سوی اوست. با جمله نخست نقش تعیین‌کننده توفیق الهی را در پیشرفت نهضت و ادای این تکلیف شرعی باز می‌گوید که توفیق همه به عنایت اوست. یعنی هر حرکت و سکونی که در عالم رخ می‌نماید به حول و قوه خداست، هر چند در محاسبات ظاهری مستند به علل و اسباب طبیعی باشد. در جمله دوم «علیه

دشمن سر راه او را گرفتند. مردی از بنی دارم با فریاد از لشکریان خواست که بین حضرت و فرات فاصله اندازند تا به آب دست نیابد. امام حسین علیه السلام در حق وی نفرین کرد. آن مرد دارمی خشمگین شد و تیری به طرف حضرت پرتاب کرد، تیر در زیر چانه حضرت فرو رفت. حضرت تیر را بیرون کشید و دست زیر چانه‌اش برد و دو مشت حضرت پر از خون شد. خون‌ها را به هوا ریخت و در آن شرایط سخت به خدا شکوه کرده، فرمود: «بار خدایا، من به تو شکایت می‌کنم از آنچه این مردم با پسر دختر پیغمبرت رفتار می‌کنند.» (۴۷)

تأثیر خدامحوری و غرق خدا بودن سیدالشهدا علیه السلام در ساعات آخر عمر شریفشان چنان مشهود است که راوی سرزمین کربلا، حمید بن مسلم به خداوند قسم یاد می‌کند که هرگز هیچ مغلوبی را که فرزندان، خاندان و یارانش کشته شده باشند، قوی‌دل‌تر از او ندیده است. هرگاه دشمنان به او حمله‌ور می‌شدند، او با شمشیرش بر آنان حمله می‌کرد و آنان از برابر او می‌گریختند. سپس به جای خود برمی‌گشت و با صدای بلند می‌فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.» (۴۸)

بعد از نبرد سنگین و طاقت‌فرسا، در حالی که توان جسمانی حضرت کم شده بود، لحظه‌ای ایستاد تا استراحتی کند، ناگاه سنگ‌دلان سپاه کوفه، سنگی به پیشانی حضرت زدند و خون از پیشانی مبارکش جاری گشت. پیراهنش را بالا زد تا خون از پیشانی‌اش پاک کند، تیر سه شعبه زهراً گینی بر قلب مبارک حضرت نشست. در این هنگام نیز ذکر خدا بر لب دارد؛ «بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله.» و خداوند را بر جنایت امتش گواه می‌گیرد و می‌فرماید: «خداوندا، تو می‌دانی که اینان کسی را می‌کشند که در روی زمین، جز او پسر پیغمبری نیست.» (۴۹)

مناجات‌های عاشقانه امام حسین علیه السلام با معبودش در

توکل» تأکید می‌فرماید که همه کارهای ما با اتکا به پشتیبانی اوست. و با جمله سوم «و الیه انیب» حضرت به انابه و رویکرد خود به خدا اشاره دارد که از خصایص اولیای خداست، چه در واقع انابه به معنای بازگشت و روی آوردن به خدا در همه امور و همه کارهاست. (۵۴)

خدامحوری در زمان اقتدار سپاه اسلام

خدامحوری و توحید مبنای اصلی و محور تفکر دینی و اعتقادی یک مسلمان واقعی است. اما باید توجه داشت که هرگونه توجه به علل و عوامل ظاهری و مادی پدیده‌ها، در صورت غفلت از علت واقعی و اصلی آنها، می‌تواند به این اعتقاد توحیدی لطمه وارد آورد. نام خدا و یاد عظمت و قدرت لایزال او توأم با تسبیح و تقدیس حق تعالی از هر نوع شرک و دوگانه‌پرستی، توصیه‌ای است که اسلام برای مصونیت در برابر آفات اعتقادی پیروزی‌ها برای جهادگران موحد، بر آن تأکید کرده است.

خدامحوری در حال اقتدار از مشخصه‌های اولیای الهی است، چراکه توجه به خدا در شرایط ضعف و سستی از هر کسی انتظار می‌رود؛ اما بسیاری از شجاعان تاریخ در وقت پیروزی و اقتدار، فقط خود را می‌بینند و آن را متعلق به خود می‌دانند. در حالی که معصومان علیهم‌السلام همه امور را با یاد و نام خدا شروع می‌کنند و به پایان می‌رسانند. پیروزی‌ها را از او می‌بینند و همواره شاکر درگاه اویند. اینک سیره آن بزرگواران:

خدامحوری در زمان اقتدار رسول خدا ﷺ

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از پیروزی در جنگ بدر، زمانی که از کنار کشته‌های دشمن عبور می‌کرد به شکرگزاری از خداوند پرداخت و خدا را بر این پیروزی که ابوجهل را خوار و زبون ساخت و با کشته شدن او خاطر مسلمانان را

از شر وجودش آسوده نمود، سپاس گفت و به پاس برآورده شدن وعده الهی همواره حمد و ستایش خدا می‌کرد. سپس کنار چاهی که اجساد مشرکان در آن ریخته شده بود، ایستاد و صاحبان اجساد را یکی یکی مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای عتبه بن ربیع، ای شیبه بن ربیع، ای امیه بن خلف، ای ابوجهل بن هشام، آیا آنچه را خدایتان وعده داده بود، حق و درست یافتید؟ من که آنچه را خدایم وعده داده بود، حق و درست یافتم. چه بد خویشاوندی برای پیامبر خود بودید. شما مرا تکذیب کردید، در حالی که مردم مرا تصدیق کردند، شما مرا بیرون رانیدید، در حالی که مردم پناهم دادند، و شما با من جنگیدید، در حالی که مردم یاریم دادند!». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، آیا با گروهی سخن می‌گویی که مرده‌اند؟ فرمود: «همانا به تحقیق دانستند که آنچه خدایشان وعده داده، حق است.» (۵۵)

دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به رویارویی مسلمانان با یهودیان بنی قریظه بعد از نبرد خندق، که علیؑ آن را اجرا کرد، مشحون از یاد خدا و توجه به اوست. پس از شکست سپاه احزاب و ترک محاصره مدینه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علیؑ را به همراه سی نفر از خزرگی‌ها برای اطلاع از وضعیت بنی قریظه به سوی آنان فرستاد. امیرمؤمنان علیه‌السلام بعد از اجرای مأموریت به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگشت و او را از قضیه مطلع کرد. حضرت دستور داد فعلاً کاری با آنان نداشته باشند؛ چراکه به زودی خداوند وی را بر آنها مسلط می‌کند، سپس فرمود: «همان خدایی که تو را بر عمرو بن عبدود مسلط کرد، تنهایت نمی‌گذارد. پس حرکت کن تا مردم به گرد تو جمع شوند و آنان را به نصرت و پیروزی از جانب خدا بشارت بده. همان خدایی که پس از یک ماه (۵۶) با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن، مرا از دست آنها نجات داد.»

خیبر»^(۵۹) و اقدی نقل می‌کند: در جنگ خیبر مسلمانان بعد از پیروزی بر یهود بر دیوارهای آن حصار بالا رفتند و تا مدت زیادی تکبیر می‌گفتند، و پایه‌های یهودی‌گری را با تکبیر به لرزه درآوردند.^(۶۰)

ذکر خدا گفتن حضرت رسول و تعلیم آن به یارانش، در هنگام ترک مقتدرانه محاصره طائف بیانگر این نکته است که خدامحوری در همه اوضاع، چه در زمان پیروزی و چه هنگام ترک مخاصمه و عقب‌نشینی، امری لازم است. وقتی مسلمانان خواستند از محاصره طائف دست بردارند و کوچ کنند، رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: بگویید: «پروردگاری جز خدای یگانه نیست، وعده خود را به راستی برآورد و بنده خود را یاری کرد و احزاب را به تنهایی شکست داد»، و چون به راه افتادند، فرمود بگویید: «به خواست خدا برمی‌گردیم، خدای را پرستش و ستایش می‌کنیم.» چون رسول خدا ﷺ از طائف کوچید، گفتند: یا رسول الله، بر تعقیف نفرین فرما. حضرت در حق آنان دعا کرد و هدایت آنان را از خدا خواست و عرضه داشت: خدایا، تعقیف را هدایت فرما و آنها را در زمره ما درآر!^(۶۱) مقابله با تفکرات خرافی و شرک‌آلود، و نگاه توحیدی به پدیده‌های عالم که در دست قدرت خداوند است، جلوه‌ای دیگر از خدامحوری در سیره رسول اکرم ﷺ است. هنگامی که عبدالله بن ابی، علت پر آبی چاه حدیبیه و آمدن باران را به سبب جایگاه ستاره شغری بیان کرد، رسول خدا ﷺ بعد از اقامه نماز صبح رو به اصحاب کرد و فرمود: خداوند می‌فرماید: بندگان من به صورت کافر و مؤمن شب را به صبح آوردند. آن که گفت: به فضل و رحمت الهی باران بر ما بارید، مؤمن به خداوند و کافر به نجوم است و آن‌کسی که گفت: به فال‌خوب فلان ستاره باران بر ما بارید، به خداوند کافر است و به ستارگان ایمان دارد.^(۶۲) توصیه پیامبر ﷺ، به سپاهیان مقتدر اسلام درباره

علی بن ابی‌طالب می‌فرماید: وقتی آماده حرکت شدیم رسول خدا ﷺ فرمود: با عنایت به برکت خداوند متعال حرکت کن؛ زیرا خداوند فتح سرزمین آنها را به شما وعده داده است. لذا با اطمینان به نصرت الهی حرکت کردم و پرچم را در کنار قلعه بر زمین کوبیدم.^(۵۷)

وقتی به نزدیکی قلعه‌های بنی قریظه رسیدم، هنگامی که مرا از لبه‌های دیوار قلعه دیدند، یکی از آنها فریاد زد: قاتل عمرو بن عبدود به سوی شما آمده است. دیگری نیز همین را تکرار کرد. همین‌طور همدیگر را صدا می‌زدند و این خبر را به هم می‌گفتند. پیش خود گفتم: شکر خدای را که اسلام را ظاهر کرد و شرک را نابود ساخت. با اطمینان به یاری پروردگار حرکت کردم و پرچم را پای قلعه بر زمین کوبیدم.^(۵۸)

در تمام مراحل این حرکت نظامی توجه و اتکا به قدرت لایزال الهی در سخنان و سیره رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب به چشم می‌خورد.

پیش از این درباره استفاده از ذکر «الله اکبر» در اوضاع سخت نبرد صفین و آزادسازی محاصره‌شدگان سپاه امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب به مدد این ذکر سخن گفتیم. نمونه دیگر استفاده از این شعار توحیدی، در شرایط اقتدار سپاه اسلام در فتح خیبر است. مسلمانان برای فتح خیبر به کنار قلعه‌های یهودیان آمدند. رسول خدا ﷺ در آنجا توقف کرد و ساعتی از شب را به عبادت پرداختند. سپس دستور داد تا شبانه به اطراف قلعه‌های یهودیان بروند و تا آنها متوجه نشده‌اند، هیچ واکنشی از خودشان نشان ندهند. وقتی خورشید طلوع کرد یهودیان درهای قلعه را باز کردند و برای انجام دادن کارهای خویش خارج شدند که ناگهان مسلمانان را دیدند که در اطراف قلعه‌ها مستقر شده‌اند، لذا به سرعت فرار کردند و به درون قلعه‌ها بازگشتند. رسول خدا ﷺ با دیدن این وضع فریاد زد: «الله اکبر! خراب باد

تأکید می فرمود. در زمان خلیفه دوم، وقتی وی با حضرت درباره حمله به ایران مشورت کرد، امام علیؑ قبل از بیان شگردهای فرماندهی، در سخنانی وی را به توجه نمودن به عنایات خداوندی در امور فراخواند و فرمود: «خداوند برای مسلمانان عهده دار شده است که حوزه مسلمانی را نیرومند سازد و حرمت شان مصون ماند. خدایی که آنان را یاری داد حال آنکه اندک بودند و کسی نبود یاری شان کند و دشمنان را از آنان بازداشت در حالی که شمارشان کم بود و کسی نبود که بازشان دارد، زنده است و نمی میرد ...» (۶۵)

درباره جنگ های زمان خلافت امیرمؤمنان نیز می توان نمونه های جالبی از خدامحوری در سیره نظامی حضرت برشمرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

سپاه امیرمؤمنان علیؑ، متشکل از نود هزار نفر (۶۶) به سوی صفین حرکت کرد. در میان آنها ستارگان درخشانی از صحابی رسول خدا ﷺ به چشم می خوردند که شمار آنان را نهصد نفر از انصار و هشتصد نفر از مهاجران نوشته اند که از این عده هفتاد یا صد و سی نفر از جنگجویان بدر بودند و معاویه در حالی که صد و بیست هزار نفر سپاهیان را تشکیل می دادند، تنها دو نفر یکی نعمان بن بشیر و دیگری مسلمة بن مخلد از اصحاب رسول خدا ﷺ در میانشان دیده می شد. (۶۷)

کثرت لشکر و اعلام وفاداری و جان برکفی سپاهیان، سوابق و اعتبار سیاسی و دینی یاران، هرگز امام علیؑ را از یاد خدا غافل نکرد. هنگامی که حضرت پا در رکاب اسب کرد، فرمود: «بسم الله» و وقتی که بر روی زین قرار گرفت، فرمود: «منزه است خدایی که مرکب را مسخر ما ساخته و ما توان آن را نداشتیم و همگی به سوی او باز می گردیم.» در ادامه فرمود: «پروردگارا، من از مشقت سفر و از اندوه بازگشت و از سرگردانی پس از یقین و از چشم انداز بد در اهل و مال به تو پناه می برم. پروردگارا، تو همراه و

خدامحوری در هنگام حرکت به سوی دشمن، در تمام غزوه ها و سربیه ها انجام می گرفت. سفارش های حضرت به سپاه اسامه از جمله آن موارد است. رسول خدا ﷺ روزهای آخر صفر سال یازدهم فرمان آماده شدن مردم را برای جنگ با روم صادر فرمود. اسامه بن زید را فرمانده آنان قرار داد و به وی دستور داد تا در پناه نام خدا و برکت یاد او حرکت کند. با نام خدا و در راه خدا به جهاد پردازد و با هر کس که به خدا کافر است بجنگد. به اسامه و یارانش تعلیم فرمود تا این گونه با خداوند نجوا کنند: «خدایا، تو خود، ایشان و شرشان را از ما کفایت فرما! ... پروردگارا ما بندگان توایم، و آنها هم بندگان تواند، پیشانی ما و پیشانی آنان در دست توست [قدرت ما و ایشان در دست توست] تو ایشان را مغلوب فرما.» (۶۳)

خدامحوری در زمان اقتدار در سیره امیرمؤمنان علیؑ

خدامحوری در اوج اقتدار و اخلاصی که ضرب المثل تاریخ شد، اقدام امیرمؤمنان علیؑ در رویارویی با عمرو بن عبدود در نبرد خندق است. آن گاه که دیدند علیؑ بر سینه عمرو نشست، اما سر او را جدا نکرد. گروهی از منافقان به انتقاد از علیؑ پرداختند، رسول خدا ﷺ آنان را به صبر فراخواند، تا ماجرا را از خود علی بپرسند. وقتی پیروزمندانه از میدان برگشت، رسول خدا ﷺ از علت درنگ وی سؤال کرد. امیرمؤمنان علیؑ فرمود: «او به مادرم فحش داد و آب دهان به صورتم انداخت و من ترسیدم که اگر در همان لحظه او را بکشم به سبب هوای نفسم باشد، لذا از کشتن وی در آن لحظه منصرف شدم تا خشمم فرونشیند و آن گاه او را به قصد قربت کشتم.» (۶۴)

آن بزرگوار در دوران سکوت بیست و پنج ساله نیز هرگاه در امور سیاسی و نظامی طرف مشورت دیگران واقع می شد، به امر خدامحوری و توجه به او در امور

می‌دهد که مبادا پیروزی در جنگ، موجب غرور و عجب شما گردد و خدا را فراموش کنید. بدانید که هرچه هست از خداوند و قدرت لایزال اوست و شما وسیله‌ای بیش نیستید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى...﴾ (انفال: ۱۷)؛ و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. بر این اساس شکرگزاری اقتضا دارد که پس از پیروزی، حمد و تسبیح او را به جای آورید. هنگامی که با نصرت خدا مواجه شدید و پیروزی نصیبتان گردید و در نتیجه مردم گروه گروه به آیین اسلام پیوستند در دل و زبان نام خدا را جاری کنید و از خداوند برای لغزش‌ها و گناهان‌تان آمرزش طلبید.^(۷۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنانی علل پیروزی‌های اسلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اعتماد سپاهیان اسلام به نصرت الهی و کمک‌های غیبی ذکر می‌کند نه زیادی سپاه و قدرت مادی.^(۷۲) در سخنی دیگر علت پیروزی اسلام را تنها خواست خداوند - تبارک و تعالی - در یاری دینش بیان می‌فرماید: «پیروزی‌های اسلام و شکست‌های آن به سبب فراوانی و کمبود نیروها نبوده است. اسلام دین الهی است که خداوند خود خواسته آن را پیروز گرداند.»^(۷۳)

بر مبنای دیدگاه خدامحورانه، معصومان علیهم السلام بعد از پیروزی بر دشمن می‌کوشیدند در فرصت‌های مختلف، علاوه بر اینکه دل‌های معاندان مغلوب را متوجه خدا نمایند، مسلمانان پیروز را نیز بیش از پیش با فرهنگ توحیدی آشنا کنند و از هرگونه غرور و تکبر احتمالی بازدارند.

خدامحوری بعد از پیروزی در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از پیروزی در جنگ بدر نشسته بود که ناگهان سر بریده ابو جهل دشمن درجه یک اسلام در پیش روی آن حضرت بر زمین گذاشته شد. پیامبر با دیدن

مصاحب در سفر و جانشین در خانواده‌ای و این جز در تو جمع نمی‌شود؛ زیرا آن‌کس که جانشین است همراه نمی‌شود و آن‌کس که همراه گشت جانشین نمی‌گردد.»^(۶۸) در منطقه صفین و در آستانه شروع جنگ، در جمع یاران خود در سخنانی توجه به خدا را متذکر شد و یادآوری فرمود که همگی در مشهد و مسمع خداوند هستیم، هر چیزی به دست اوست. اگر بخواهد در نزول عذاب تعجیل می‌کند تا ستمگر را تکذیب نماید و حق را آشکار سازد، او دنیا را خانه کردار و سرای آخرت را سرای پاداش قرار داده است تا بدکاران را به سبب کردار بدشان کیفر و نیکوکاران را به سبب کردار نیکشان پاداش دهد.^(۶۹) آن‌گاه به یارانش توصیه کرد آن شب را که فردایش با دشمن روبه‌رو می‌شوند، بیشتر نماز بخوانند، به تلاوت قرآن پردازند و از خداوند پایداری و غلبه بر دشمن را مسألت کنند.^(۷۰)

توجه دادن مردم به خدا بعد از پیروزی

معمولاً فاتحان پس از پیروزی در جبهه‌های نبرد، دچار یک سلسله آفاتی می‌شوند که می‌تواند بیشتر از دشمن زخم‌خورده برای آنان خطرناک باشد. از جمله آن عبارت است از خودبینی و عجبی که ممکن است دامن‌گیر جنگ‌آوران به ویژه فرماندهان گردد و موفقیت به دست آمده را نتیجه زحمات، تدابیر و مدیریت خود ببینند و از توفیقات الهی و عوامل معنوی غافل گردند. در حالی که علاوه بر علل ظاهری، مادی و فعالیت نظامی رزمندگان، باید عوامل معنوی را نیز در پیروزی رزمندگان مورد توجه قرار داد. از دیدگاه اسلام نصرت الهی است که در صحنه‌های جنگ تعیین‌کننده می‌باشد و پیروزی جز با مدد الهی و کمک خداوند ممکن نیست.

بنابراین، خداوند به پیامبرش و مؤمنان هشدار

بعد از جنگ جمل نیز حضرت با توجه دادن مردم به خداوند - تبارک و تعالی - بی‌اساس بودن تبلیغات سران فتنه را بر همگان ثابت فرمود. طلحه و زبیر هنگام جنگ به مردم بصره اعلام کرده بودند اگر علیؑ پیروز شود همه را خواهد کشت و تمام حرمت‌ها را هتک خواهد نمود. بچه‌ها را می‌کشد و زن‌ها را اسیر می‌نماید. پس برای حمایت از حریم خود بجنگید و مرگ را بر رسوایی ترجیح دهید. ولی امامؑ پس از پیروزی بر خلاف شایعات مسموم طلحه و زبیر، همه را بخشید و برای آنها خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «خداوند متعال دارای رحمت و وسع است و همواره گناهان را می‌آمرزد و بسیاری از سرکشان را عفو می‌کند و اوست که معصیت‌کاران را عقوبت می‌کند و از حکومت خود بیم می‌دهد و از بلای خود می‌چساند و باید بدانید پس از آنکه در هدایت به روی مردم گشوده و پرده از چهره حقیقت برداشته شد، دیگر ضلالت و گمراهی معنا ندارد.» (۷۸)

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. خدامحوری در سیره رسول خدا ﷺ و اهل بیت پاکش یک اصل اساسی و همیشگی بود. از دیدگاه رهبران معصوم اسلامؑ غفلت از یاد خدا و اتکا به عوامل مادی و ترجیح دادن رضایت غیر خدا بر رضایت او عامل مهمی در سقوط انسان در وادی گمراهی است.
۲. رهبران معصوم اسلامؑ در شرایط سخت نظامی و سیاسی و همچنین در زمان پیروزی و اقتدار سپاه اسلام، تنها یاد خدا را در دل داشتند و به او توکل می‌کردند. در عین حال که از تمام امکانات و اسباب و وسایل مادی و شگردهای نظامی استفاده می‌کردند، هیچ‌گاه از بعد معنوی، به ویژه توجه به خدا، در امور نظامی غافل نبودند و از او

سر بریده بزرگ‌ترین دشمن خویش، سه مرتبه حمد خدا را بر زبان راند و فرمود: «الحمد لله الذی لا اله الا هو» (سپاس خدای که جز او خدایی نیست). در روایت دیگر آمده است که حضرت فرمود: «سپاس خدای را که بنده خویش را پیروز کرد و دین خود را عزت بخشید.» (۷۴) واقدی نقل می‌کند: وقتی خبر کشته شدن ابوجهل به رسول خدا ﷺ رسید، حضرت دست به دعا برداشت و عرض کرد: «پروردگارا، وعده خود را وفا کردی. خداوند، نعمت خود را بر من تمام کن.» (۷۵)

بعد از فتح مکه نیز از مهم‌ترین نکاتی که رسول خدا ﷺ به دوست و دشمن متذکر شد، موضوع توجه به خدا بود. حضرت وارد خانه کعبه شد، دو رکعت نماز خواند، آن‌گاه دو دست مبارک را بر چارچوب در کعبه گذاشته، با صدای بلند فریاد زد: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده.» (۷۶)

خدامحوری پس از پیروزی در سیره علیؑ

نمونه زیبا در موضوع توجه به خدا بعد از پیروزی، در سیره نظامی امیرمؤمنان علیؑ، اشعار آن حضرت بعد از کشتن عمرو بن عبدود است. بعد از اینکه حضرت قهرمان عرب، عمرو بن عبدود را کشت، در حالی که به سوی رسول خدا ﷺ می‌آمد، این اشعار را می‌خواند: «به خاطر سفاهت و جهالت به حمایت از سنگ‌ها پرداخت و من به درستی به حمایت از خدای محمد پرداختم و آن‌گاه که او را مانند تنه درخت خرمایی در میان تخته سنگ‌ها و تپه‌ها رهاش کردم. از لباس‌های [زیور و زره] او روی گرداندم و چشم پوشیدم. در حالی که اگر من کشته می‌شدم، لباس‌هایم را پاره می‌کردم و از تنم درمی‌آورد. ای جماعت احزاب هیچ‌گاه گمان نکنید که خداوند دین و پیامبرش را خوار و ذلیل رها می‌کند.» (۷۷)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- بقره: ۲۰۷.
- ۲- انفال: ۴۵.
- ۳- صحیفه سجاده، دعای ۲۷.
- ۴- حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۳۹۳۱.
- ۵- انفال: ۴۵.
- ۶- نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام هارون، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۱۱.
- ۷- آل عمران: ۱۳.
- ۸- انفال: ۱۰.
- ۹- آل عمران: ۱۶۰.
- ۱۰- محمدبن عمر واقدی، المغازی، تحقیق مارسون جونس، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۱۱- همان، ج ۱، ص ۲۰۸.
- ۱۲- فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۳، ص ۱۶۰.
- ۱۳- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۶.
- ۱۴- فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۵- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۴۰.
- ۱۶- همان، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۶؛ فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۱۷- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۴۴۹.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان، ج ۲، ص ۴۴۶؛ احمدبن علی مقریزی، امتاع‌الاسماع، تحقیق عبدالحمید النمیسی، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۲۰- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳؛ احمدبن علی مقریزی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۲۱- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۴.
- ۲۲- همان، ج ۳، ص ۹۹۵؛ احمدبن علی مقریزی، همان، ج ۲، ص ۵۱.
- ۲۳- فضل‌بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۲۴- بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۲۵- عبدالحمیدبن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۱۱۱.
- ۲۶- محمدبن علی بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۸۳.
- ۲۷- نهج‌البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام، خ ۱۳۷.
- ۲۸- نصرین مزاحم منقری، همان، ص ۳۰۸.
- ۲۹- ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۲۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

مدد گرفته، از امدادهای الهی نیز بهره‌مند می‌شدند.

۳. معصومان علیهم‌السلام در شداید و مصائب، از اصل قرآنی استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) مدد می‌جستند و آن را بر زبان می‌راندند. از شعار «الله اکبر» برای تضعیف روحیه دشمن و شکست آنان و در پیشبرد شگردهای نظامی سود می‌جستند. از یاد و مدد الهی و توکل به او در مقابل طعنه‌های منافقان بهره می‌بردند. تحمل سخت‌ترین مصیبت‌ها را با یاد خدا و اینکه در محضر او و در مقابل دیدگانش اتفاق افتاده، برای خود آسان می‌شمردند.

۴. بررسی سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان در سخت‌ترین شرایط سیاسی، حتی در میدان جنگ به تقویت تفکر توحیدی و پاسخ‌گویی به شبهات در این زمینه اهتمام داشتند. با تفکرات خرافی و شرک‌آلود مقابله و اعتقادات توحیدی مردم را تقویت می‌کردند.

۵. گذشته از سختی‌ها و شداید، در حال پیروزی و اقتدار سیاسی و نظامی نیز خدامحوری از مشخصه‌های سیره معصومان علیهم‌السلام است. آنان تمام توفیق‌ها و پیروزی‌ها را از خدا می‌دانستند و به حساب او می‌گذاشتند. بعد از پیروزی بر دشمن، می‌کوشیدند از راه‌های مختلف، علاوه بر اینکه دل‌های معاندان مغلوب را متوجه خدا نمایند، مسلمانان پیروز را نیز بیشتر از پیش با فرهنگ توحیدی آشنا کنند و از هرگونه غرور و تکبر احتمالی بازدارند.

- ۳۰- ابن شهر آشوب مازندرانی، **مناقب آل ابی طالب**، ج ۴، ص ۱۰۰؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۶.
- ۳۱- مجادله: ۱۹.
- ۳۲- موفق بن احمد خوارزمی، **مقتل الحسینؑ**، تحقیق محمد سماوی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
- ۳۳- جعفر بن محمد حلی، **مشیر الاحزان**، تحقیق مؤسسه امام المهدی، ص ۱۰۲؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۱۳۷.
- ۳۴- سید بن طاووس، **اللهورف علی قتلی الطفوف**، تحقیق فارس تبریزیان، ص ۱۲۶.
- ۳۵- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۲۹۷.
- ۳۶- صفاح موضعی است، میان حنین و مرز حرم و این منزل در سمت چپ کسایی که به مکه وارد می شوند، واقع می شود (یاقوت حموی، **معجم البلدان**، ج ۳، ص ۴۶۷).
- ۳۷- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۷۱.
- ۳۸- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۷۷.
- ۳۹- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد** ج ۲، ص ۷۲؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۷۲.
- ۴۰- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۸۲.
- ۴۱- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۴۱۸.
- ۴۲- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۲، ص ۹۱.
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۹۴؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۲.
- ۴۴- موفق بن احمد خوارزمی، همان، ج ۲، ص ۸۵.
- ۴۵- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۲، ص ۹۶.
- ۴۶- سید بن طاووس، **اللهورف**، ص ۱۶۹؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۴۶.
- ۴۷- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۲، ص ۱۰۹.
- ۴۸- سید بن طاووس، **اللهورف**، ص ۱۷۱؛ محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۲، ص ۱۱۱.
- ۴۹- موفق بن احمد خوارزمی، همان، ج ۲، ص ۳۴.
- ۵۰- جعفر بن محمد طوسی، **مصباح المتجهد**، ص ۸۲۷؛ سید بن طاووس، **الاقبال بالاعمال حسنه**، ج ۳، ص ۳۰۴؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، **المصباح**، ص ۵۴۴.
- ۵۱- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۳۷۷؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، **البدایة و النهایة**، ج ۸، ص ۱۵۶.
- ۵۲- محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۳۷۹؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۶۱.
- ۵۳- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۵، ص ۲۱.
- ۵۴- سید رضا موسوی، **آشنایی با نهضت حسینی**، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۵۵- محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۵۶- سخن حضرت به مدت محاصره شهر مدینه توسط سپاه
- احزاب اشاره دارد که حدود یک ماه به طول انجامید.
- ۵۷- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- محمد بن عمر واقدی، همان، ص ۶۴۲-۶۴۳؛ محمد بن سعد ابن سعد، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۲، ص ۸۱؛ عبدالملک بن هشام، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، ج ۲، ص ۳۳۰.
- ۶۰- محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۶۶۴.
- ۶۱- همان، ج ۳، ص ۹۳۷؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۲۱.
- ۶۲- همان، ج ۲، ص ۵۸۹-۵۹۰؛ احمد بن حسین بیهقی، **دلایل النبوه فی معرفة احوال صاحب الشریعه**، تحقیق عبدالمعطی قلجی، ج ۴، ص ۱۳۱.
- ۶۳- محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۷؛ احمد بن علی مقریزی، همان، ج ۱۴، ص ۵۱۹.
- ۶۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۶۵- **نهج البلاغه**، خ ۱۳۴.
- ۶۶- در تعداد سپاهیان عراق و شام اختلاف است، ولی مشهور آن است که سپاهیان امام نود هزار نفر و سپاهیان معاویه هشتاد و پنج هزار نفر بودند (علی بن حسین مسعودی، **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۳۸۴).
- ۶۷- ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۱۶۷.
- ۶۸- **نهج البلاغه**، خ ۴۶؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۶۹- ابن ابی الحدید، همان، ج ۵، ص ۱۸۲.
- ۷۰- همان.
- ۷۱- اشاره به سوره مبارکه «نصر»: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾.
- ۷۲- **نهج البلاغه**، خ ۱۴۶.
- ۷۳- همان.
- ۷۴- اسماعیل بن کثیر دمشقی، همان، ج ۳، ص ۲۸۹.
- ۷۵- محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۱، ص ۹۱؛ احمد بن علی مقریزی، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۷۶- محمد بن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۸۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، **اعلام الوری**، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.
- ۷۷- قاضی نعمان تمیمی مغربی، **شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهارؑ**، ج ۱، ص ۲۹۶؛ محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ج ۱، ص ۹۹.
- ۷۸- محمد بن محمد نعمان مفید، **الارشاد**، ص ۲۵۷؛ همو، **الجمال**، تحقیق سید علی میرشریفی، ص ۴۰۸-۴۰۷.

- منابع
- **نهج البلاغه**، ترجمه فیض الاسلام، قم، دارالهجره، بی تا.
- **صحیفه سجادیه**، قم، الهادی، ١٣٧٦.
- ابن سعد، محمد بن سعد، **الطبقات الكبرى**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، **الاقبال بالاعمال حسنه**، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٥ق.
- **اللہوف علی قتلی الطفوف**، تحقیق شیخ فارس تبریزیان، بی جا، دارالاسوہ للطباعه والنشر، ١٤١٤ق.
- ابن کنیر دمشقی، اسماعیل بن، **البداية و النہایة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن هشام، **السیرة النبویة**، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابی الحدید، عبدالحمید بن، **شرح نهج البلاغه**، چ دوم، بی جا، دارالاحیاء کتب العربیہ، ١٣٨٥ق.
- بیہقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة فی معرفه احوال صاحب الشریعہ**، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤٠٥ق.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، **شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیہ السلام**، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، جامعہ مدرسین، ١٤٠٩ق.
- حلّی، جعفر بن محمد، **مشیر الاحزان**، تحقیق مؤسسه امام المهدی، چ سوم، قم، مؤسسه امام المهدی، ١٤٠٦ق.
- خوارزمی، موفق بن احمد، **مقتل الحسين علیہ السلام**، تحقیق محمد سماوی، قم، مکتبہ المفید، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **التوحید**، قم، جامعہ مدرسین، ١٣٩٨ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الہدی**، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧ق.
- **مجمع البیان**، تحقیق سیدہاشم رسولی محلاتی و سید فضل اللہ یزدی طباطبائی، چ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ١٤٠٨ق.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، چ دوم، بیروت، دارالتراث، ١٣٨٧ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **مصباح المتہجد**، بیروت، مؤسسه فقہ الشیعہ، ١٤١١ق.
- عاملی کفعمی، ابراہیم بن علی، **المصباح**، قم، رضی، ١٤٠٥ق.
- عروسی حویزی، جمعه بن، **تفسیر نور الثقلین**، قم، اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر عیاشی**، تصحیح سیدہاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ١٤١١ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، **تفسیر الصافی**، تهران، صدر، ١٤١٥ق.
- کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ١٤١١ق.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، **منقب آل ابی طالب**، بیروت، دارالاضواء، ١٣٦٥.
- متقی ہندی، علاء الدین، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، مؤسسه الرسالہ، ١٤٠٩ق.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، الوفاء، ١٤٠٣ق.
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، تحقیق اسعد داغر، چ دوم، قم، دارالهجره، ١٤٠٩ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد**، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، کنگرہ جهانی شیخ مفید، ١٤١٣ق.
- **الجمل**، تحقیق سید علی میر شریفی، چ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٣٧٤.
- مقریزی، احمد بن علی، **امتاع الاسماع**، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ١٤٢٠ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، **وقعه صفین**، تحقیق عبدالسلام ہارون، چ دوم، قاہرہ، مؤسسه العربیہ الحدیثہ، ١٣٨٢ق.
- موسوی، سید رضا، **آشنایی با نہضت حسینی**، مشهد، دانش شرقی، ١٣٨١.
- واقدی، محمد بن عمر، **المغازی**، تحقیق مارسون جونس، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠١ق.